

تحلیل تطبیقی میزان عقل گرایی ماتریدیه و سلفیه در مسائل توحیدی*

مجتبی مرادی مکی (نویسنده مسئول)**

محمدحسین مؤید***

مهدی فرمانیان آرانی****

چکیده

مسئله جایگاه عقل در آموزه‌های اعتقادی از گذشته نزد پیروان مذاهب مختلف کلامی یکی از مباحث اختلاف برانگیز و اساسی بوده است و اندیشه‌وران مذاهب مختلف در این مسئله دیدگاه واحدی ندارند و نظرات مختلفی را طرح نموده‌اند. در این میان عالمان ماتریدی و سلفی در این مسئله اختلاف نظر جدی دارند، به طوری که تقابل آن‌ها نسبت به مسئله عقل در باب آموزه‌های اعتقادی به‌ویژه مسئله توحید، پیامدهای بسیار متفاوتی را رقم زده است. بر این اساس، پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی درصدد بررسی میزان عقل‌گرایی ماتریدیه و سلفیه در باب توحید برآمده و این نتیجه را به دست می‌دهد که سلفیان در باب توحید بر خلاف ماتریدیان قلمرو عقل را محدود نموده و این نگاه حداقلی به عقل در مباحث توحیدی تمایزات بین دو مکتب ماتریدیه و سلفیه در باب توحید رقم زده که مهم‌ترین نقاط تمایزات عبارت‌اند از: ارائه تقسیم متفاوت از توحید توسط دو مکتب، رویکرد متمایز در اثبات صفات و اقسام آن، رویکرد متمایز در باب تفسیر صفات خبری، رویکرد حداقلی یا حداکثری در براهین عقلی، عقلی یا شرعی دانستن حسن و قبح و رویکرد متفاوت در باب افعال الهی (جبر و اختیار). بدیهی است رویکرد حداقلی سلفیان به عقل در مباحث فوق، یک سری پیامدهای منفی همچون نفی مشروعیت توسل، استغاثه، توسل، ولایت تکوینی اولیاء، جسم انگاری خداوند و جواز تکلیف ما لا یطاق را در پی دارد.

کلید واژه‌ها: عقل‌گرایی، ایمان‌گرایی، افراطی‌گری، سلفیه، ماتریدیه، مسائل توحیدی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۰۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** طلبه سطح ۴ مدرسه عالی نواب. مشهد؛ دانش آموخته دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب. قم/

moradimaki1393@gmail.com

*** طلبه سطح ۳ مدرسه علمیه عالی نواب. مشهد / Mohammadhoseinmoayyed@gmail.com

**** عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم / m.farmanian@chmail.ir

از دیرباز مسئله جایگاه عقل در الهیات و معارف دینی و قلمرو آن در فهم آموزه‌های وحیانی یکی از مهم‌ترین موضوعات محل نزاع و مورد بحث نزد عالمان دینی بوده است. اندیشه‌وران مذاهب مختلف در این مسئله با رویکردهای مختلفی دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی را ارائه نموده‌اند. در این میان عالمان ماتریدی با رویکرد عقل‌گرایی و عالمان سلفی با رویکرد ایمان‌گرایی در این مسئله اختلاف نظر جدی دارند. به طوری که تقابل آن‌ها نسبت به قلمرو عقل در آموزه‌های دینی، تمایزاتی بین دو مکتب در مسائل توحیدی همچون ارائه تقسیم متفاوت از توحید، رویکرد در اثبات صفات و اقسام آن، رویکرد متمایز در تفسیر صفات خبری، رویکرد متفاوت به براهین عقلی، عقلی یا شرعی دانستن حسن و قبح و رویکرد متفاوت در باب افعال الهی را رقم زده است.

ماتریدیان پیروان ابو منصور ماتریدی با رویکرد عقل‌گرایی اعتدالی، حجیت عقل در امور اعتقادی را به عنوان یکی از پایه‌های تفکر خود پذیرفته‌اند و ابزار کسب معارف الهی را سه چیز معرفی می‌کنند: عقل، نقل، حس و عقل را جوهر قائم به نفس تعریف می‌کنند. (صابونی، ۱۹۶۹: ۳۲) از دیدگاه ماتریدی از طریق عقل می‌توان به معلومات بدیهی و حصولی علم پیدا کرد. (نسفی، ۱۴۰۶: ۱۲۱؛ لامشی، ۱۹۹۵: ۴۲)

این در حالی است که سلفیان پیرو ابن تیمیه، با رویکرد ایمان‌گرایی افراطی، ظاهرگرایی را یکی از پایه‌های تفکر خود دانسته و برای عقل حجیت محدودی را در امور اعتقادی قائل شده‌اند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۵: ۲۵۲) آن‌ها عقل را جوهر قائم به نفس نمی‌دانند بلکه عقل را جز محسوسات و اعراض معرفی می‌کنند. از این رو بر این باورند که عقل جزء محسوسات است و علوم و معارف الهیه با محسوسات قابل ادراک نیستند و باید برای درک آن‌ها از نقل کمک گرفته شود و اگر از نقل چیزی به دست نیامد باید سکوت کرد. (ابن تیمیه، ۱۴۱۵: ۲۵۲؛ همو، ۱۴۱۱: ۱۸/۹)

از این رو، پژوهش حاضر ضمن بررسی و مقایسه میزان عقل‌گرایی ماتریدیه و سلفیه در باب توحید به بیان بازتاب‌های کلامی مهم و اثربخش عقل‌گرایی در باب

توحید می‌پردازد. گفتنی است نزدیک‌ترین آثار مربوط به مسئله تحقیق را می‌توان در دو بخش دسته‌بندی کرد:

۱. آثاری که به بررسی مبانی دو مکتب به صورت عمومی پرداخته است. مانند مقاله «بررسی تطبیقی مهم‌ترین مبانی فکری مکتب ماتریدیه و سلفیه در مباحث کلامی» اثر سید ابوالحسن نواب و همکاران که به اختصار به برخی مبانی توحیدی دو مکتب اشاره کرده است. همچنین مقاله «بررسی حیات برزخی و سماع موتی از دیدگاه ماتریدیان و سلفیان» نوشته عبدالمؤمن امینی که فقط به بحث حیات برزخی اشاره کرده است.
۲. آثاری که به مبانی یک گروه در باب توحید اشاره کرده است و یا احیاناً به بررسی دیدگاه یک گروه با گروه دیگری پرداخته، مانند کتاب «نقد مبانی سلفیه در توحید» اثر علی الله بداشتی که به برخی مبانی توحیدی سلفیه اشاره نموده است و پایان‌نامه «مقایسه اصول اعتقادی اشاعره و ماتریدیه» اثر محمد شهیر معصومی که به آراء کلامی ماتریدیه و اشاعره پرداخته است.

بر این اساس تاکنون اثری مستقل در مسئله تحقیق به رشته تحریر درنیامده و از آنجا که هیچ‌کدام از آثار مذکور به بررسی جایگاه عقل در آموزه‌های اعتقادی از دیدگاه دو مذهب نپرداخته‌اند، مقایسه میزان عقل‌گرایی دو گروه به صورت تطبیقی و ذکر بازتاب‌های کلامی مرتبط به نوآوری اثر حاضر محسوب می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. مفهوم عقل

مفهوم «عقل» در لغت به معنای «بازداشتن»، «منع» و «جلوگیری کردن» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۴۲) و در اصطلاح چنانچه جرجانی گفته است به معنای قوه‌ای است که انسان را از رفتن به مسیر نادرست باز می‌دارد (جرجانی، ۱۵۲: ۱۳۷۰) راغب اصفهانی نیز می‌نویسد عقل عبارت است از قوه‌ای که آمادگی

قبول علم و آگاهی را دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۴۱) و در اصطلاح فلاسفه مسلمان از منظر معرفت‌شناسی این‌گونه تعریف شده که عقل آن چیزی است که کلیات را درک می‌کند. (ابن‌سینا، ۱۳۵۹: ۸۴)^۱ از منظر هستی‌شناسی نیز آن را عبارت از جوهری بسیط که مردم به واسطه آن چیزها را ادراک می‌کنند دانسته شده است. (شیرازی، ۱۳۶۰: ۲۵۲)^۲ در بین ماتریدیان متقدم به ویژه ابومنصور ماتریدی تعریف صریحی از عقل دیده نمی‌شود که به نظر می‌رسد به دلیل ورود لفظ «عقل» در آیات و روایات، آنان با صرف نظر از تعریف اصطلاحی عقل، مفهوم عقل را بدیهی انگاشته و در خصوص استدلال‌ات عقلی مباحث گوناگونی را مطرح نموده‌اند. در نگاه ماتریدیان متأخر تعریف اصطلاحی عقل از دو منظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی چنین بیان شده است که عقل عبارت است از همان نفس ناطقه و جوهری که به واسطه آن می‌توان استدلال کرد و به آن در معارف الهی تکیه نمود. (بیاضی، ۱۳۸۶: ۷۷) و از طریق آن می‌توان به معلومات بدیهی و حصولی علم پیدا کرد. (نسفی، ۱۴۰۶: ۱۲۱؛ لامشی، ۱۹۹۵: ۴۲)

سلفیان نیز در خصوص واژه عقل، از نظر هستی‌شناسی تعریف روشن و دقیقی ارائه نداده‌اند و عقل را یکی از اجزای هستی و محصول ماده و مغز دانسته‌اند. به عنوان نمونه ابن تیمیه مؤسس مکتب سلفیه در کتاب خود آن را جزء محسوسات و اعراض معرفی نموده است و از مصطلحات فلاسفه و متکلمان دانسته^۳ و

۱. ابن سینا می‌نویسد: ویژه‌ترین ویژگی انسان تصور معانی کی عقلی است که به کامل‌ترین نحو تجرید از ماده مجرد شده‌اند.

۲. ملاصدرا نیز در «الشواهد الربوبیه» معتقد است در انسان قوه‌ای است روحانی که صورت ماهیت کلی را از مواد و قشرها مجرد می‌کند. متن ملاصدرا چنین است: «انّ فی الانسان قوه روحانیة تجرد صورة الماهیه الکلیة عن المواد و قشورها ... کل ادراک و نیل بضرب من التجرید، الّا انّ الحسّ یجرّد الصورة من الماده بشرط حضور الماده و الخیال - یجردها عنها و عن بعض غواشیها و الوهم یجردها عن الكلّ مع اضافة ما الی الماده و العقل ینالها مطلقه فیفعل العاقله فی المحسوس عملاً یجعله معقولاً... فکلّ قوه تعقل امرأ کلیاً فهی مجردة».

۳. العقل من التسمیات الممنوعه علی الله و هو من الاصطلاح اهل الکلام و الفلاسفه. (عامر عبدالله فالج، ۱۴۷۴: ۲۸۴)

بهره‌گیری از آن در علوم دینی را از انحرافات آنان شمرده است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۵: ۲۵۲)

از نظر سلفی‌ها، هستی تنها محدود به آنچه از طریق حواس قابل شناخت و تجربه است، بوده و آنان و هرگونه مفهوم فراحسی و ماورایی را رد می‌کنند. آنان از نظر هستی‌شناسی، موضع حس‌گرایی را اتخاذ می‌کنند. به عقیده ایشان هستی تنها متشکل از اجزای مادی و ملموس است که قابل ادراک و اندازه‌گیری هستند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۵: ۲۵۲)^۱

از نظر معرفت‌شناسی سلفیه معتقد است که عقل تنها یک ابزار برای فهم و تفسیر منابع نقلی است و نمی‌تواند معیار مستقلی برای دستیابی به حقیقت باشد. آنان از هرگونه معرفت فلسفی، متافیزیکی، شهودی و عرفانی رویگردان هستند و تنها به معرفت تجربی و حسی اعتبار می‌دهند. بر این اساس از نظر آن‌ها عقل باید در چارچوب نقل قرار گیرد و هرگونه تعارض بین عقل و نقل را نپذیرفته‌اند و معتقدند که عقل محدود و ناقص است و نمی‌تواند به مسائل غیبی و ماورایی دست یابد. (عثمان حسن، ۱۴۳۱: ۱۵۶)

از مجموع عبارات سلفیه و ماتریدیه این نکته روشن می‌شود که آن‌ها در اینکه عقل را به عنوان طریقی برای استدلال در کنار وحی بدانند اشتراک نظر دارند، ولی در خصوص دایره حجیت آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

۱.۲. عقل‌گرایی

عقل‌گرایی نقطه مقابل ایمان‌گرایی است که در بین مسلمانان یک رویکرد است که صاحبان آن بر این باورند که حقایق اصلی هستی را می‌توان با استدلال عقلی اثبات کرد و سعی می‌کنند تا با استفاده از عقل و منطق، اثبات یا دفاع از مبانی و اصول دینی را انجام دهد. ماتریدیان به این معنا جزء عقل‌گرایان محسوب می‌شود،

۱. أنَّ العقل في الكتاب والسنة وكلام الصحابة والأئمة لا يراد به جوهر قائم بنفسه باتفاق المسلمين وإنما يراد به العقل الذي في الإنسان الذي هو عند من يتكلم في الجواهر والعرض من قبيل الإعراض لا من قبيل الجواهر. (ابن تیمیه، ۱۴۱۵: ۲۵۲)

زیرا عقل را به صورت مستقل جزء منابع کسب معرفت می‌دانند و بر حجیت عقل در کنار حس و نقل سه دلیل ارائه می‌کند. (ماتریدی، بی‌تا: ۱۱۹)^۱

عقل‌گرایی دارای سه گرایش افراطی، انتقادی و اعتدالی می‌باشد. عقل‌گرایان افراطی نقطه مقابل ایمان‌گرایان افراطی هستند که به افراط بر ابزار عقل و اندیشه بشری تاکید دارند و عقل را منبع قابل اعتماد در کشف تمام حقایق مرتبط با زندگی بشر می‌دانند که برخی از آن‌ها هر گونه نیازمندی انسان به معارف و حیانی را انکار کرده و دسته دیگر گزاره‌های دینی را عقل ستیز معرفی نموده و پذیرش گزاره‌های و حیانی را منوط به پذیرش جمیع عقلاء می‌دانند و دسته سوم ارزش معرفتی وحی را انکار نمی‌کنند، اما یگانه معیار پذیرش هر گزاره و حیانی را خردپذیری می‌دانند. (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۸۳)

عقل‌گرایی انتقادی در یک واکنش منفعلانه از معیار سخت گیرانه عقل‌گرایی افراطی تنزل و فقط نقد و ارزیابی آموزه‌های دینی را با نگاهی بی‌طرفانه به عنوان وظیفه عقل معرفی می‌کنند. (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۹۰)

عقل‌گرایی اعتدالی دیدگاهی است که سعی دارد به دور از افراط و تفریط هم به نصوص شرعی پای‌بند بماند و هم اعتبار عقل را پایه‌پای دین حفظ کند که طبق این دیدگاه نص‌گرایی و عقل‌گرایی دو گرایش متعارض و در مقابل هم نیستند، بلکه هر دو معاضد و در کنار هم‌اند. (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۹۱)

شایان ذکر است ماتریدیان به این سبب که در جستجوی راهی میانه و مبتنی بر عقل بوده‌اند تا اعتدالی میان نص‌گرایی افراطی اهل حدیث و عقل‌گرایی افراطی معتزله برقرار کنند جزء عقل‌گرایان اعتدالی محسوب می‌شوند.

۱. به عنوان نمونه ابومنصور ماتریدی سه دلیل بر حجیت عقل ارائه کرده است؛ دلیل اول وی این است که حتی در دو منبع دیگر کسب معارف یعنی حس و نقل، از استدلال و عقل بی‌نیاز نیستیم. دلیل دوم وی آن است که در جدایی اعجاز پیامبران از سحر و جادو این‌گونه مسائل نیز قطعاً پای استدلال عقلی به میان می‌آید. دلیل سوم هم عبارت است از اینکه در برخورد با منکران، قطعاً استدلال عقلی مفید فایده است و در بسیاری از این موارد نقل کاربرد چندانی ندارد.

در نقطه مقابل، ایمان‌گرایی است که تنها مرجع و منبع دستیابی به معارف دینی را نصوص و ظواهر دینی می‌داند و با بی‌اعتنایی به عقل و دستاوردهای عقلی، اعتقادات دینی را خارج از حیطه ارزیابی و سنجش عقلانی می‌داند. (پترسون، ۱۳۷۷: ۸۷) ایمان‌گرایان دارای گرایش‌های مختلفی هستند. گروهی از آن‌ها هر منبع معرفتی دیگری غیر از دین و از جمله عقل را انکار می‌کنند که ایمان‌گرایان افراطی نامیده می‌شوند و دسته دیگر از آن‌ها اگر چه آموزه‌های دینی را بر هر امر دیگری مقدم می‌دانند اما در مرتبه متاخر از دین، به عقل نیز بها می‌دهند. دسته سوم از آن‌ها اگر چه به شرافت عقل و دستاوردهای عقلی تا حدودی اعتراف دارند لکن بر این باورند که باید از دخالت عقل در حوزه دین خودداری نمود. (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۶۷-۱۸۷)

لازم به ذکر است سلفیان را می‌توان نماینده تفکر ایمان‌گرایی افراطی دانست؛ زیرا با تأکید بر ظاهرگرایی در نصوص دینی، عقل را منبعی جدا در عرض کتاب و سنت و اجماع نمی‌دانند و در مواجهه با آیات و روایاتی که بر حجیت عقل و تمجید از عقلانیت، تأمل و تدبر وجود دارد، گاهی مستندات را تضعیف نموده‌اند؛ به عنوان نمونه البانی ذیل حدیث «قَوَامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ، وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ»، اعتبار حدیث را انکار کرده و حدیث را ضعیف‌السند معرفی می‌کند. (البانی، ۱۴۰۸: ۱/۵۶)

گاه نیز حجیت عقل را پذیرفته اما در عمل موانعی بر سر راه عقل قرار می‌دهند که از تفکر عقلانی چیزی در عمل باقی نمی‌ماند؛ به عنوان نمونه ابن تیمیه افزون بر اینکه قائل است عقل توان دستیابی قطعی و یقینی به بسیاری از حقایق را نداشته و حتی توانایی ارزیابی و داوری در مورد شریعت را ندارد (ابن تیمیه، بی‌تا: ۲۲/۵) در موارد متعددی عقل‌گرایان تاخته است و نوع تفکر آنان را با استدلال به این مطلب «که اگر عقل به‌تنهایی منبع کافی در حجیت می‌بود دیگر خداوند نیازی به ارسال پیامبران و رسولان خود نداشت» رد می‌کند.^۱

۱. و ما كان العقل وحده كافيا في الهداية والارشاد ولا لما ارسل الله الرسل. (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ۲۱/۱)

وی مراتب مختلف عقل را مستلزم تکثر آراء در مسائل دینی می‌داند و معتقد است اگر تنها منبع قرآن و سنت باشد نوعی وحدت آراء در منظومه فکری دین‌داران حاصل می‌شود. (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ۱/۱۴۶)^۱ از نظر او در مواردی که دلیل عقلی در تعارض با دلیل نقلی واقع شود به جهت حفظ فهم صحیح از شریعت باید بدون تردید دلیل عقلی کنار گذاشته شود. (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ۱/۲۲) او همچنین بر این باور است که ایمان تام به خداوند و پیامبرش مستلزم آن است که به دلایل عقلی اعتنائی نشود (همان: ۱/۲۱).

۲. تحلیل میزان عقل‌گرایی

۲.۱. بیان اقسام متفاوت برای توحید

دلیل ارائه دو تقسیم متمایز در حوزه توحید به خاطر رویکرد متفاوت در میزان عقل‌گرایی بین سلفیان و ماتریدیان است. ماتریدیان در بحث توحید، به سه قسم اشاره کرده‌اند؛ توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی. (ماتریدی، بی‌تا: ۳۸؛ نسفی، ۱۹۹۰: ۱/۸۱)^۲ و توحید ذاتی را یکی از مهم‌ترین اقسام توحید دانسته و برهان تمانع را در نفی تعدد خداوند مطرح نموده (صابونی، ۱۹۶۹: ۳۹؛ نسفی، ۱۹۹۰: ۱/۸۱؛ قاری، ۱۴۱۹: ۴۸) و براهین عقلی و نقلی متعددی در نفی ترکیب و تعدد از ذات خداوند متعال ارائه نموده‌اند. (ابومنصور ماتریدی، بی‌تا: ۲۰) این در حالی است که سلفیان توحید را به سه قسم، الوهی به معنای انحصار در پرستش و توحید ربوبی به معنای انحصار در تدبیر عالم و توحید اسماء و صفات تقسیم نموده و مهم‌ترین توحید را توحید الوهی می‌دانند تا جایی که رسالت اصلی پیامبران را

۱. «و اما الردالی العقل فیحیل الخلق الی شی لا سبیل الی ثبوتہ و معرفتہ و اتفاق الناس علیہ لتفاوتهم فی العقول و اختلافهم فی الآراء...».

۲. ماتریدیان مانند شیعیان با توجه به ذات خداوند متعال، توحید در ذات خداوند را دارای دو بعد اساسی یکی نفی ترکیب و نفی تعدد دانسته‌اند. در نفی ترکیب از ذات خداوند متعال، ماتریدیان خداوند را از هرگونه سببی که باعث ترکیب در ذات شود نفی می‌کنند؛ این اعتقاد با اصلی به نام اصل تزیه‌ی در عقایدشان هم‌سو است.

ابلاغ این توحید به جامعه بشری معرفی می‌کنند و آن را به این معنا می‌دانند که فقط باید خدا پرستش شود. (عثمان حسن، ۱۴۳۱: ۱۰۰)

بنابراین اولین تفاوت ماتریدیان و سلفیان در این است که ماتریدیان در اقسام توحید، به توحید در الوهیت اشاره‌ای ندارند، اما سلفیان آن را مهم‌ترین قسم توحید دانسته و بر ماتریدیان اشکال می‌کنند که آنان بین توحید در خالقیت و توحید در الوهیت خلط کرده‌اند و تفاوت این دو توحید را متوجه نشده‌اند. (حربی، ۱۴۲۱: ۲۱۲)

بر این اساس سلفیان، به دلیل بهره‌نگرفتن از مباحث عقلی، تقسیم نادرستی از توحید ارائه نموده‌اند؛ زیرا بر اساس قواعد عقلی و منطقی تقسیم باید دارای چهار شرط فایده داشتن، تباین داشتن اقسام، ملاک و معیار داشتن و جامع و مانع باشد (مظفر، ۱۳۷۳: ۱/۱۰۶) در حالی که تقسیم سلفیان جامع اقسام نیست؛ زیرا تقسیم آنان شامل توحید ذاتی که در سوره توحید به آن تصریح شده است نمی‌شود و این تقسیم سه گانه دارای توالی فاسد فراوانی همچون نفی مشروعیت توسل، استغاثه، شفاعت و نفی ولایت تکوینی اولیاء را دارد؛ زیرا سلفیان این امور را نوعی خضوع برای اولیاء دانسته و چون هر خضوعی را عبادت می‌دانند اعتقاد به توسل، استغاثه و شفاعت را نوعی عبادت و پرستش غیر تلقی نموده‌اند و از سوی دیگر با تقسیم امور با ما یقدر و لا یقدر، اعتقاد به ولایت تکوینی برای اولیاء در امور لا یقدر را نوعی اعتقاد به تدبیر غیر الله و شرک دانسته‌اند و روشن است که این دیدگاه قابل پذیرش نیست، زیرا اولاً انسان بدون اذن و اراده خدا، قادر بر انجام هیچ کاری نمی‌باشد، چه ما یقدر و چه ما لا یقدر و ثانیاً در قرآن کریم (آل عمران: ۴۹؛^۱ المائده:

۱. «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّجِرُونَ فِى بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

۱۱۰) و روایات (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۲۸ / ۴۷۸)^۲ مواردی ذکر شده است که بر مشروعیت توسل و استغاثه دلالت می‌کند.

۳. رویکرد متمایز در اثبات صفات و اقسام آن

بحث اثبات صفات و اقسام آن از دیگر مسائلی است که تحت تأثیر میزان عقل‌گرایی در مسئله توحید واقع شده است؛ ماتریدیان صفات الهی را به وسیله عقل و نقل اثبات نموده و آن‌ها را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند:

۱. صفاتی که برای انسان‌ها قابل درک است و میان انسان‌ها نیز کاربرد دارد؛
۲. صفاتی که فقط خاص خداوند متعال است و انسان‌ها درک چندانی از آن ندارند، مانند صفت قدیم؛
۳. اسمائی که مشتق شده از صفات الهی مانند عالم و قادر است. (ماتریدی، بی‌تا: ۶۵)

همچنین ماتریدیان به تبع ابومنصور برای اثبات صفات الهی مانند اسماء الهی به دلایل عقلی و نقلی استناد کرده‌اند^۳ و سپس صفات را گاهی به دودسته ثبوتی و سلبی

۱. «تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمُهَدَى وَ كَهَلًا وَ إِذْ عَلَّمْتِكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَيْدِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَيْدِي وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِأَيْدِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِأَيْدِي». ۲ احمد بن حنبل این روایت را این‌گونه نقل می‌کند: مردی نابینا خدمت رسول خدا رسید و گفت: از خدا بخواه به من عافیت و سلامتی عطا کند. رسول خدا پاسخ داد اگر بر این مریضی و سختی صبر کنی برای تو بهتر است، اما اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم. او پاسخ داد نه، برایم دعا کن. رسول خدا به مرد نابینا گفت: وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و سپس این دعا را بخوان: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ فَتَقْضِنِي، وَ تَشْفَعَنِي فِيهِ، وَ تَشْفَعَهُ فِيَّ. عثمان بن حنیف می‌گوید مرد نابینا دائما این دعا را خواند تا آنکه شفا یافت. ۳. به عنوان نمونه به دو دلیل عقلی آن‌ها اشاره می‌شود:

أ) تمام موجودات عالم حادث‌اند. تمام موجودات حادث، نیازمند محدث و علتی هستی بخش‌اند و این خداوند است که هستی آفرین است. اکنون که خداوند خالق عالم است، وجود و نظم و اتقان در عالم، نشانه وجود صفاتی چون اختیار، علم، اراده، قدرت و حیات در خداوند است. (ماتریدی، التوحید: ۴۴ و ۹۳؛ نسفی، ۱۹۹۰: ۱/۱۸۸)

تقسیم نموده و گاهی به صفات عقلی و خبری تقسیم می‌کنند و برای هر تقسیم دلیل عقلی ارائه می‌نمایند. (نسفی، ۱۹۹۰: ۱۸۸/۱)^۱

درحالی‌که سلفیان در باب اثبات صفات و اقسام صفات به دلایل نقلی بسنده کرده‌اند (ابن تیمیه، بی‌تا: ۳/۳۶) و بر این باورند که دلایل صفات الهی منحصر در کتاب و سنت است و تنها اسما و صفات الهی باید از این دو منبع، قرآن و سنت، به دست آورد و عقل حق هیچ دخالتی در اثبات این اسما و صفات برای خدا در نزد سلفیه ندارد. (عثمان حسن، ۱۴۳۱: ۱۸۰) آنان برای این عقیده خود به حدیث پیامبر: «تفکروا فی الخلق و لاتتفکروا فی الخالق.» و قول سلف به‌ویژه انس ابن مالک استناد می‌کنند.^۲ (ابن تیمیه، ۱۹۹۸: ۳۲/۲)

بر این اساس سلفیان با رویکرد ایمان‌گرایانه خود، صفات و دلایل آن را توقیفی دانسته‌اند درحالی‌که ماتریدیان از عقل برای اثبات صفات بهره برده‌اند. به نظر می‌رسد به همین جهت توقیفی دانستن اسما و صفات است که سلفیان اهل کلام و فلسفه را به خاطر بکار بردن الفاظی در مورد خداوند که در کتاب و سنت نیامده تکفیر کرده‌اند.

(ب) اگر فرض کنیم خدا تمام صفات کمالی را دارا نباشد پس باید صفت مقابل آن را که نشان‌دهنده نقص است، دارا باشد. در موجود قدیم و ازلی نقص راه ندارد و خداوند دارای تمام صفات کمالی است. (نسفی، همان؛ همو، ۱۴۰۶: ۱۶۶)

۱. صفات عقلی آن دسته از صفاتی‌اند که عقل چه به صورت مجزا از شرع و چه با کمک شرع، توانایی درک آنان را دارا است. در مقابل صفات خبری آن دسته از صفاتی را گویند که فقط شرع آن صفات را می‌تواند معرفی می‌کند و عقل هیچ‌گونه توانایی در درک آنان ندارد؛ صفاتی مثل ید الله و وجه الله از قبیل صفات خبری هستند.

۲. نقل شده انس بن مالک در هنگام پاسخ به سؤال مخاطب خود در مورد چگونگی صفت «استوی علی العرش» که یکی از صفات خداوند است بدین گونه پاسخ می‌دهد: «باید آن را بپذیریم و در مورد آن سؤالی نکنیم.»

۴. رویکرد تجسمی یا تنزیهی در صفات خبری

سلفیه چون عقل را در کسب معارف محدود کرده است، به اجبار روی به ظاهرگرایی در نقل آورده و این مسئله به خصوص در باب صفات خبریه سبب می شود که جسمانیت را منافی با وجود خداوند ندانند. (عثمان حسن، ۱۴۳۱: ۱۵۶)

در طرف مقابل، ماتریدیان با اصل تنزیهی خدا را از هرگونه ترکیبی در ذات خود منزه می دانند که یکی از نتایج این اصل اعتقادی، دوری از جسمانیت انگاشتن خداوند متعال است. آنان در مورد صفات خبری اتفاق نظر دارند که باید صفات خبری را بر غیر ظاهرشان حمل کرد و در مورد قول به تفویض یا تأویل بین آنها اختلافاتی دیده می شود. (ماتریدی، بی تا: ۴۷؛ نسفی، ۱۹۹۰: ۱/ ۱۸۲) بر این اساس ماتریدی ها بر اساس گرایش تأویلی صفات خبری را رویکرد تنزیهی داشته، اما سلفیان رویکرد تجسمی دارند. به عنوان مثال در صفت «یدالله»، قطعاً ماتریدی ها آن را بر اساس اصل تنزیهی جسم نبودن به تأویل یا تفویض می برند (ماتریدی، بی تا: ۴۸-۳۸)، اما در مقابل سلفی ها آن را همان ید به معنای دست ظاهری در جسم معنا می کنند (عثمان حسن، ۱۴۳۱: ۱۵۶)؛^۱ البته ناگفته نماند ماتریدی ها در باب رؤیت خداوند در قیامت مانند سلفیه رویکرد تجسمی دارند (بن عبدالعزیز، ۱۴۱۹: ۱۵؛ بن جبرین، بی تا: ۳/ ۱۹) که به نظر می رسد این مسئله متأثر از تعبد و نقل گرایی ماتریدیان در مباحث معاد است. به نظر می رسد تفاوت نقل گرایی ماتریدیان در باب معاد به این دلیل است که آن ها مسائل معاد را مربوط به غیب می دانند و عقل نمی تواند درباره امور غیبی حکم قطعی بدهد.

از مجموع آنچه گفته شد به دست می آید خدایی که سلفیان تصور می کنند خدایی جسمانی و محدود است در حالی که خدایی که ماتریدیه باور دارند موجودی مجرد

۱. عقل یکی از صفات کمال است که دارای حدود می باشد و از آن بیشتر نمی تواند پیش برود و شاهد بر آن ارسال رسولان است. جایگاه عقل در مسائل اعتقادی در حد درک فطریات می باشد، لذا خداوند در مسائلی چون وجود خدا و... امر به تعقل می کند، اما تفصیل اعتقادات و جزئیات تنها وحی است و عقل به هیچ وجه نمی تواند کیفیت و حقیقت مسائلی مانند صفات الله را درک کند و به آن دست یابد، پس عقل تنها تابعی است که از ارشادات و تنبیهاش شرع بهره می برد و نمی تواند اظهار نظر مستقلی که مخالف شرع باشد، داشته باشد.

است که احاطه بیشتری نسبت به امور مادی دارد و از آنجا که اعتقاد به جسمانیت موجب محدودیت ذات است، دیدگاه سلفیان در این بحث قابل‌پذیرش نیست.

بر این اساس میزان عقل‌گرایی نقش مهمی در اعتقاد به محدودیت خداوند متعال و نامحدود بودن او دارد، چنان‌که سلفیان با ظاهرگرایی خداوند را انسان‌وار، جسمانی و محدود تلقی کرده، اما ماتریدیبه با عقل‌گرایی و تأویل خداوند را منزّه از جسمانیت و محدودیت بیان نموده است.

۵. رویکرد حداکثری یا حداقلی در براهین و مفاهیم علوم عقلی

ماتریدیبان همواره بر بهره‌گیری از براهین عقلی در حوزه تبیین معارف و آموزه‌های دینی و پاسخگویی به شبهات ملحدان و منکران تأکید می‌کنند، به‌عنوان نمونه ماتریدیبان ابتدا توحید را با براهین عقلی مانند برهان حدوث، تمناع و براهین دیگر عقلی اثبات می‌کنند و سپس به دلایل نقلی که با عقل هم سازگاری دارد می‌پردازند. (بیاضی، ۱۳۸۶: ۲۰) درحالی‌که سلفیان با رویکرد ایمان‌گرایی افراطی به مباحث عقلی توجه نکرده و استفاده از براهین و استدلال‌ات عقلی را در آموزه‌های دینی به حداقل رسانده‌اند، چنان‌که ابن تیمیه مؤسس مکتب سلفیه عقل را به‌طور مستقل جز منابع کسب معارف نمی‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۱۵: ۲۵۲) که به نظر می‌رسد این دیدگاه، در باب اثبات خداوند متعال با چالش جدی مواجه شده‌اند و به تناقض‌گویی افتاده‌اند، زیرا اثبات وجود خداوند و توحید با قواعد و دلایل نقلی در فرضی که هنوز نقل ثابت نشده است کار صحیحی نیست و مستلزم دور است. از این رو باید با قواعد عقلی ابتدا ذات خداوند متعال ثابت شود تا بتوان به دلایل نقلی استناد کرد.

همچنین ماتریدیبان از مفاهیم و مصطلحات عقلی و فلسفی به‌وفور استفاده نموده‌اند، درحالی‌که سلفیان به سبب ظاهرگرایی از استفاده از مفاهیم و مصطلحات عقلی را در بسیاری از موارد مشروع ندانسته و علم کلام و فلسفه را به خاطر بهره‌گیری از این مفاهیم و قواعد نکوهش می‌کنند. (بهرامی و همکاران، ۱۴۰۰) البته ناگفته نماند با آنکه بسیاری از سلفی‌ها در مذمت علم فلسفه و علم کلام کتاب‌های

بسیاری نوشته‌اند اما در بسیاری از مباحث عقیدتی خود، به‌خصوص مباحث توحیدی از قواعد کلامی و فلسفی استفاده کرده‌اند و یا در بسیاری از موارد صرفاً با تغییر الفاظ خواسته‌اند از استفاده فلسفه و کلام فرار کنند، اما نتیجه حرف آنان همان قول فلاسفه و متکلمان است. به‌عنوان نمونه در مبحث جبر و اختیار ابن تیمیه با رد قول ابن سینا و صرفاً با تغییر الفاظ سخنی در جبر و اختیار را قائل می‌شود که جز سخن ابن سینا و فلاسفه را از آن نمی‌توان برداشت کرد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۷۸/۳)، در حالی که این اشکال به ماتریدیان در باب توحید وارد نمی‌آید.

بسیار روشن است که دیدگاه ماتریدیه در این بحث موجب شده مکتب ماتریدیه به‌عنوان یک مکتب منسجم در بین اندیشمندان سایر مذاهب از جمله امامیه شناخته شود (مردانی، ۱۳۹۳: ۱۰)، در حالی که دیدگاه سلفیه در خصوص عدم مشروعیت علم کلام و فلسفه قابل نقد است، به این دلیل که:

اولاً بسیاری از علوم مانند ادبیات، تفسیر و بلاغت وجود دارند که شرع در مورد آنان سکوت کرده و آنان را مورد تأیید قرار نداده است و بر اساس استدلال سلفیان شناخت حاصله چنین علمی هم باید حجیت نداشته باشد در حالی که احدی به این مطلب قائل نیست.

ثانیاً در مسائل جدید و مستحدثه که در شرع پاسخی پیرامون آن‌ها وجود ندارد، چاره‌ای جز رجوع به عقل نیست. بر این اساس تفکر سلفیه به‌عنوان یک تفکر ایمان‌گرا نمی‌تواند به‌تنهایی پاسخگو مسائل مستحدثه و جهانی باشد و این موجب تناقض‌گویی سران سلفیه در مسائل مختلف اعتقادی شده است.

ثالثاً با ناکارآمدی عقل راهی برای ترجیح یک دین بر دین دیگر در مرحله آغاز دین‌داری باقی نمی‌ماند و نمی‌توان به‌صرف ادعای صاحب یک شریعت بر حقانیت آن استدلال کرد.

رابعاً آیات قران و نصوص وارده که ایمان‌گرایان آن‌ها را بدون چون و چرا می‌پذیرند در موارد فروانی به عقل و اندیشه‌ورزی دعوت نموده و در برخی موضوعات برهان عقلانی نیز ارائه کرده‌اند.

بر این اساس سلفیان در این موارد یا باید این نصوص را بدون چون و چرا بپذیرند و قائل به اعتبار حداقلی برای عقل شوند و یا اینکه با ردّ و عدم پذیرش این نصوص، خطّ بطلانی بر نظریه ایمان‌گرایی بکشند.

۶. نگرش متفاوت در مسئله حسن و قبح

رویکرد حداقلی یا حداکثری به عقل، مسئله عقلی یا شرعی دانستن حسن و قبح است. ماتریدیان در اینکه حسن و قبح امری عقلی است اتفاق نظر دارند، اما باید توجه داشت این عقلی دانستن آنان، با آن حسن و قبح عقلی که معتزله آن را تعریف و بیان می‌کند تفاوت دارد، زیرا معتزله در عقل‌گرایی افراط نموده و دچار تناقض و تضاد شده است در حالی که ماتریدیان هیچ‌گاه پیامدهای افراط در حسن قبح عقلی نظیر نظام اصلح را نمی‌پذیرند. (مقدسی، ۱۴۲۵: ۱۵۶؛ بیاضی، ۱۳۸۶: ۵۴)

این در حالی است که سلفیان نظر واحدی در این موضوع ندارند و نظرشان متفاوت است. به‌عنوان مثال ابن تیمیه حسن و قبح را عقلی می‌داند اما در آثارش تصریح دارد که عقلی دانستن او با حسن و قبح عقلی که عدلیه قبول دارند متفاوت است و او حسن و قبح را به معنای ملائمت و منافرت معنا کرده و همچنین می‌گوید حسن یا قبیح بودن فعل ذاتی آن نیست و بلکه امری نسبی است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۴۴ / ۸؛ همو، بی تا، ۴۲۸ / ۸)

در مقابل ابن تیمیه افرادی مانند علی بن عبد‌العزیز و بن جبرین حسن و قبح را امری شرعی دانسته‌اند و امر حسن را آن چیزی می‌دانند که فقط شرع به حسن بودن آن تصریح دارد و قبیح را هم فقط آن چیزی می‌دانند که شرع قبح آن را اعلام نموده است. (بن جبرین، بی تا: ۴ / ۱؛ بن عبدالعزیز، ۱۴۱۹: ۱۵)

به نظر می‌رسد دیدگاه سلفیه در باب حسن و قبح شرعی مخدوش است، زیرا هرچند حکم را به عقل واگذار نکنند، اما در موضوع‌شناسی نیازمند رجوع به عقل هستند، پس سلفیه حکم (فهم حسن و یا قبح) را بر عهده شارع می‌گذارد اما در مرحله دوم که تشخیص موضوع است ناچار است به عقل رجوع کند.

۷. نگرش متفاوت در مسئله جبر و اختیار

یکی دیگر از نمودهای عقل‌گرایی در مباحث توحیدی، تفاوت نگرش در مسئله جبر و اختیار است. ماتریدیان مانند معتزله بر آزادی و اختیار انسان در افعالش باور دارند، البته با این تفاوت که معتزله اختیار محض را برای انسان می‌داند که بازتاب این عقیده، محدودیت قدرت خداوند در محدوده اعمال انسان‌ها است (عبدالجبار، ۱۴۰۸: ۳۲۳)، ولی ماتریدیان چون توحید در خالقیت را پذیرفته‌اند افعال انسان را در طول فاعلیت خدا تعریف می‌کنند و قائل به نظریه کسب می‌شوند که با نظریه کسب اشاعره کاملاً متفاوت است و تا حدودی به نظریه امر بین الامرین شیعه نزدیک است (بیاضی، ۱۳۸۶: ۲۵۷) در حالی که سلفیان با فاصله گرفتن از مباحث عقلی، گاهی به ورطه تناقض‌گویی افتاده‌اند، چنان‌که ابن تیمیه تفویض معتزله و نظر جبر اشاعره را نمی‌پذیرد و بعد در بیان دیدگاه خود از سویی خداوند را خالق افعال بندگان معرفی نموده است، اما از سوی دیگر بندگان را مختار و دارای اراده می‌داند و برای فرار از تناقض‌گویی، تفسیر متفاوتی از واژه «فعل» و «خلق» ارائه می‌دهد.^۱

گاهی نیز با ردّ دیدگاه جبر و اختیار مطلق، تفسیری مبهم از نظریه بین الامرین ارائه می‌دهند، چنان‌که بن جبرین از معاصرین سلفیه می‌نویسد: «هم کسانی که قائل به جبر مطلق‌اند اشتباه می‌کنند و هم کسانی که قائل به اختیار محض‌اند؛ پس نه جبر مطلق است و نه اختیار محض، بلکه نظریه صحیح چیزی بین این دو است». سپس در توضیح دیدگاه خود می‌نویسد:

اگر **خداوند** نهی کرده است که بنده این کار را انجام ندهد به معنای آن است که بنده توانایی انجام و ترک دارد و به این معنا است که بنده قدرت اختیار دارد. (بن جبرین، بی‌تا: ۲۹/۸)

۱. جماهیر أهل السنة من أهل الحديث والفقه والتفسير والتصوف ... هم متفقون ذلك كله على أن الله خالق أفعال العباد وعلى أن العبد قادر مختار يفعل بمشيئته وقدرته والله خالق.

روشن است که این توضیح از دیدگاه «امر بین الامرین» مبهم است و نیاز به توضیح دارد.

بر این اساس می‌توان گفت در مسئله جبر و اختیار که از مسائل پیچیده علم کلام است بین سلفیه و ماتریدیبه رویکرد واحدی وجود ندارد؛ ماتریدیان مانند امامیه به اختیار انسان در افعال اختیاری اعتقاد دارند و انسان را در انجام فعل مسئول می‌دانند و مستحق ثواب و عقاب، اما سلفیه ضمن ابهام‌گویی به نظر می‌رسد قائل به جبر هستند و معتقدند خداوند مالک و خالق همه چیز است و انسان هیچ قدرت و اختیاری در افعال خود ندارد. از این رو تکلیف به ما لا یطاق از سوی او جایز است که به نظر می‌رسد این دیدگاه، خواسته از ساحت و قدرت بی‌انتهایی خداوند متعال دفاع کند، اما چنان‌که گفته شد در برخی از مسائل به محدودیت ذات و صفات و افعال الهی قائل شده است.

نتیجه:

از مقایسه میزان عقل‌گرایی سلفیان و ماتریدیان در معارف توحیدی نتایج ذیل به دست آمده است:

۱. ارائه تقسیم متفاوت از توحید توسط دو مکتب؛ ماتریدیان با رویکرد عقل‌گرایی تا حدودی اصول تقسیم را رعایت نموده و تقسیم جامعی از توحید ارائه کرده و توحید را سه قسم ذاتی، صفاتی و افعالی تقسیم نموده‌اند، در حالی که سلفیان با رویکرد ایمان‌گرایی، توحید را به سه قسم اسماء و صفات، الوهیت و ربوبیت تقسیم نموده که این تقسیم جامعیت افراد را که یکی از اصول تقسیم است، ندارد.
۲. رویکرد متمایز در اثبات صفات و اقسام آن؛ ماتریدیان در باب اثبات صفات و اقسام آن به دلایل عقلی و نقلی استناد نموده‌اند، در حالی که سلفیان به دلیل گرایش به ایمان‌گرایی در باب اثبات صفات و اقسام صفات فقط به دلایل نقلی بسنده کرده‌اند و عقل را در اثبات صفات عاجز دانسته‌اند.

۳. رویکرد متمایز در باب تفسیر صفات خبری؛ ماتریدیان در مسئله صفات خبری حمل نصوص را بر ظواهرشان، در تعارض با آموزه‌های عقلی دانسته و رویکرد تنزیهی تأویلی را در پیش گرفته و معتقدند باید صفات خبری را بر غیر ظواهرشان حمل کرد، درحالی‌که سلفیان به دلیل ایمان گرایی، با روی گردانی از آموزه‌های عقلی رویکرد تجسیمی را پذیرفته‌اند.
۴. رویکرد حداقلی یا حداکثری در براهین عقلی؛ ماتریدیان با ارزش قائل شدن برای گزاره‌های عقلی، همواره بر بهره‌گیری از براهین و مفاهیم علوم عقلی در حوزه توحید تأکید دارند درحالی‌که سلفیان بهره‌گیری از علومی مانند کلام و فلسفه را نکوهش نموده و استفاده از آن‌ها را در مسائل توحیدی، مخالفت با ایمان دانسته‌اند.
۵. عقلی یا شرعی دانستن حسن و قبح؛ ماتریدیان با تأکید بر نقش عقل در شناخت حسن و قبح اشیاء، حسن و قبح را عقلی می‌دانند، درحالی‌که سلفیان با بی‌اعتنایی به گزاره‌های عقلی، عقل را از شناخت حسن و قبح اشیاء عاجز دانسته و قائل به حسن و قبح شرعی شده‌اند.
۶. نگرش متفاوت پیرامون جبر و اختیار؛ ماتریدیان با ردّ تقویض که از سوی عقل‌گرایان افراطی و ردّ و جبر محض که از سوی ایمان‌گرایان افراطی طرح شده بود، سعی در طرح دیدگاه معتدلی مانند نظریه کسب اشعری دارند که تا حدودی با نظر اشعری متفاوت است، اما سلفیان با رویکرد ایمان‌گرایانه و تأکید بر ظواهر نصوص دینی تا حدودی به ورطه جبر افتاده و در این مسیر گاهی به ورطه تناقض‌گویی و گاهی به ورطه ابهام‌گویی افتاده‌اند.

بر این اساس به نظر می‌رسد دیدگاه‌های متفاوت مکتب ماتریدی در بحث توحید بسیار منسجم‌تر و به شیعه امامیه نزدیک‌تر است، درحالی‌که مکتب سلفیه نتوانسته به‌عنوان یک مکتب نظریات منسجمی را ارائه نماید و دیدگاه‌های آنان نتایج فاسدی

همچون نفی مشروعیت توسل، استغاثه، شفاعت، ولایت تکوینی، جسم انگاری خداوند و جواز تکلیف ما لا یطاق را در پی دارد.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۵)، بغیة المرتاد فی الرد علی المتفلسفة والقرامطة والباطنية، موسی الدویش، مدینه: مکتبه العلوم والحکم.
- _____ (۱۴۰۶)، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، محمد رشاد سالم، مکه: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- _____ (۱۴۱۹)، الجواب الصحیح لمن بدل دین المسيح، حمدان بن محمد، مکه: دار العاصمة.
- _____ (۱۴۱۱)، درء تعارض العقل والنقل، محمد رشاد سالم، مکه: نشر جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- _____ (۱۹۹۸م)، الاسما والصفات، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (بی تا)، مجموع الفتاوی، ریاض: مکتبه ابن تیمیه.
- _____ (۱۴۲۶)، بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، مدینه: مکتبه الملك فهد الوطنیة.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۲۱)، مسند أحمد، شعيب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۵۹)، کتاب الشفا، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- ابن ابی شریف مقدسی، محمد بن محمد (۱۴۲۵)، المسامرة شرح المسامرة، لبنان: المكتبة العصرية.
- البانی، ناصرالدین (۱۴۰۸ ق)، سلسلة الحادITH الضعيفة، رياض: مكتبة المعارف.
- الله بداشتی، علی (۱۳۸۲)، نقد مبانی سلفیه در توحید، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۴.
- ابن جبرین، عبدالله (بی تا)، شرح العقيدة الطحاوية، مصدر الكتاب: دروس صوتیة قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية.
- بن عبدالعزيز، علی (۱۴۱۹)، التنبيه علی المخالفات العقدية فی الفتح، رياض: المصدر الشاملة الذهبية.
- بیاضی حنفی، کمال الدین احمد (۱۳۸۶ ق)، اشارات المرام من عبارات الامام، يوسف عبد الرزاق، مصر: شرکت المصطفى البانی.
- بهرامی و همکاران، (۱۴۰۰)، «بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در نکوهش علم کلام با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه»، اندیشه دینی شیراز، دوره ۲، ش ۲.
- پترسون، مایکل (۱۳۷۷)، عقل و اعتقاد دینی، ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران: طرح نو.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰ ق)، التعريفات، تهران: ناصر خسرو.
- جلالی، سید لطف الله (۱۳۸۶)، تاریخ و عقاید ماتریدی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- حربی، احمد (۱۴۲۱)، الماتریدیة دراسة و تقویما، رياض: دار الصمیمی.

- حسن، عثمان بن علی (۱۴۳۱)، منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد عند أهل السنة و الجماعة، ریاض: مكتبة الرشد ناشرون.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم، (۱۳۶۰ق)، الشواهد الربوبیه، تهران: نشر بنیاد صدرا.
- شیروانی و همکاران (۱۳۹۵)، مباحثی در کلام جدید، قم: سبحان.
- راغب اصفهانی، محمد بن مفضل (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن، قم: دفتر نشرالکتاب.
- صابونی، نور الدین (۱۹۶۹م)، البداية من الکفایة فی الهدایة فی اصول الدین، فتح الله خلیف، اسکندریه: دار المعارف.
- فالح، ابو عبدالله عامر عبدالله (۱۴۱۷)، معجم ألفاظ العقیده، ریاض: مكتبة العبيکان.
- قاضی عبدالجبار بن احمد (۱۴۰۸)، شرح الاصول الخمسة، عبدالکریم عثمان، قاهره: مكتبة وهبة.
- قاری، ملا علی (۱۴۱۹)، منح الروض الازهر فی شرح الفقه اکبر، مقدمه وهبی سلیمان غاوحی، بیروت: دار البشائر الاسلامیه.
- کرجی، علی (۱۳۹۶)، اصطلاحات فلسفی و تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر، قم: بوستان کتاب.
- لامشی العنقی الماتریدی، ابو الثناء محمود بن زید (۱۹۹۵ م)، التمهید لقواعد التوحید، عبدالمجید ترکی، دار الغرب الاسلامی.
- ماتریدی سمرقندی، ابو منصور محمد بن محمد (بی‌تا)، التوحید، تحقیق و تقدیم فتح الله خلیف، اسکندریه مصر: دار الجامعات المصریه.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، تهران: نشر زرین.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۷۳)، المنطق، قم: موسسه اسماعیلیان.

– نسفى، ابومعين ميمون بن محمد(١٩٩٠م)، تبصرة الادلة فى اصول الدين على طريقة الامام ابى منصور الماتريدى، كلود سلامة، دمشق: المعهد العلمى الفرنسى للدراسات العربية.